

# گرامی باد 8 مارس، روز جهانی زن



زنان ایران، همگام با تمامی آزادیخواهان، میروند تا به پشتوانه‌ی آزمون بزرگ خیزش انقلابی و دین‌سالاری و دیکتاتوری، دین‌سالاری و تبعیض‌های گوناگون را برای کل مردمان ساکن ایران رقم‌زنند و شرایط یک زندگی بهتر در آزادی، برابری، جمهوریت، دموکراسی و جدایی دولت و دین در کشور ما را فراهم نمایند.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران روز جهانی زن که نماد رهایی و برابری خواهی زنان است را گرامی‌می‌دارد و 8 مارس را به همه‌ی زنان رهایی‌خواه جهان تبریک می‌گوید.



جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

7 مارس 2025 برابر با 17 اسفند 1403

# در روز جهانی زن، صدای فریاد «آری به رهایی زن و نه به اعدام» زنان در ایران را رساتر سازسم!



روز جهانی زن ۸ مارس، مبارزه زنان برابری طلب و دادخواه در ایران تاریخچه بسیار طولانی دارد. این روز بعد از سال‌ها مبارزه فعالان جنبش زنان و آزادی خواهان در سراسر دنیا، در سال ۱۹۷۷ در مجمع عمومی سازمان ملل به نام روز جهانی زن به رسمیت شناخته شد. این روز گرامی داشت و تجدید پیمان همه زنان و مردان برابری طلب و آزادی خواه در جهان است! در ایران برای اولین بار یکی از سازمان‌های زنان "جمعیت پیک سعادت نسوان" که در سال ۱۳۰۰ تشکیل شده بود، مراسم بزرگداشت روز جهانی زن را در گیلان برگزار کرد.

ما امسال در شرایطی برای بزرگداشت روز جهانی زن آماده می‌شویم که حکومت زن‌ستیز اسلامی در ایران علیرغم شرایط بسیار بحرانی که دچار آن است، هم‌چنان به سرکوب و اذیت و آزار زنان در همه

ابعاد اجتماعی و سیاسی ادامه می دهد.

به گزارش کمیسر حقوق بشر سازمان ملل و معاون دبیرکل سازمان ملل در ژانویه ۲۰۲۵، «در سال میلادی که گذشت بیش از ۹۰۰ نفر در ایران اعدام شدند. حداقل ۳۱ زن در میان اعدام شدگان بودند. قتل های ناموسی در ایران که به دست اعضای مرد خانواده صورت می گیرد، با ارقام هشدار دهنده ای در حال افزایش است و حکومت جمهوری اسلامی "نه تنها اقدامی برای متوقف کردن آن انجام نمی دهد"، بلکه در این خشونت ها "شریک" است.»

وجود قوانین تبعیض آمیز اسلامی در جامعه مرد - پدرسالار، اجازه قتل زنان و دختران را تحت پوشش "ناموس" به مردان خانواده می دهد و تا لغو کامل این قوانین، قتل های ناموسی هم چنان ادامه خواهد داشت.

علیرغم تمام این فشارهای مضاعف حکومتی، زنان فعال ایرانی در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و مدنی هم چنان برای تحقق اهداف جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" و برای به دست آوردن حقوق اولیه انسانی خود، برای از بین بردن هر گونه نابرابری، با سیاست های ضد زن و ارتجاعی این رژیم به مبارزات خود ادامه می دهند. زنان در زندان به همراهی زندانیان دیگر با اعتصاب غذا در روزهای سه شنبه، بیشتر از یک سال است که "کارزار علیه مجازات اعدام" را به پیش می برند. زنان زندانی به بهترین و قوی ترین اشکال از درون زندان ها به مبارزات تاثیر گذار خود ادامه می دهند. آهو دریایی ها و پرستو احمدی ها، هر کدام به شیوه خود این رژیم و قوانین قرون وسطایش را به سخره می گیرند. زنان و دختران شجاع و پر توان، هر کدام به شیوه خود و در زندگی روزمره با برداشتن حجاب اجباری از سر و ابتکارات دیگر مانند رقصیدن و آواز خواندن به مبارزه با این رژیم سرکوبگر ادامه می دهند. مبارزات زنان در ایران تا رسیدن به برابری و رفع تبعیض جنسی-جنسیتی هم چنان ادامه خواهد داشت.

ما نهاد های امضاء کننده این بیانیه ضمن بزرگداشت روز جهانی زن، یاد تمام زنانی را که برای دادخواهی، آزادی و حقوق برابر در ایران مبارزه کرده اند، گرامی می داریم و پشتیبانی کامل خود را از مبارزات زنان برابری طلب و آزادی خواه ایران و جهان اعلام می داریم .

ما احکام اعدام پخشان عزیز، وریشه مرادی، شریفه محمدی و ده ها زندانی سیاسی دیگر را به شدت محکوم می کنیم و خواهان حذف کلی مجازات اعدام و دیگر قوانین زن ستیز از قوانین رژیم اسلامی هستیم و از همه نیروهای مترقی و نهادهای حقوق بشری می خواهیم در این راه همراه ما شوند تا صدای دادخواهی "کارزار علیه مجازات اعدام" در ایران را رساتر کنیم.

نه به قوانین زن ستیز  
نه به اعدام  
زندانی سیاسی آزاد باید گردد  
زن، زندگی، آزادی

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران  
مارس ۲۰۲۵ برابر با اسفند ۱۴۰۳

### امضاکنندگان:

- ۱ - انجمن زنان ایرانی - آلمانی کلن آلمان
- ۲ - انجمن زنان پرتو
- ۳ - انجمن زنان مونترال
- ۴ - اتحاد چپ زنان
- ۵ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
- ۶ - انجمن فرهنگی ایران و سوئیس - ژنو
- ۷ - انجمن حقوق بشر در قرن ۲۱، آلمان
- ۸ - بنیاد اسماعیل خویی
- ۹ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
- ۱۰ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
- ۱۱ - زنان برای آزادی و برابری پایدار
- ۱۲ - صدای زنان سوسیال دموکرات ایران
- ۱۳ - فدراسیون اروپا
- ۱۴ - کانون فیلم - تئاتر "روند"
- ۱۵ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
- ۱۶ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
- ۱۷ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - هجا
- ۱۸ - کمیته آزادی زندانیان سیاسی در ایران
- ۱۹ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو
- ۲۰ - کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
- ۲۱ - کمپین توقف قتل‌های ناموسی
- ۲۲ - کمیسیون حقوق بشر حزب جمهوری خواه سوسیال دموکرات و لائیک

- ایران
- ۲۳- گروه نه به جمهوری اسلامی - اورنج کانتی، کالیفرنیا
- ۲۴- مادران پارک لاله - آلمان (دورتموند تا کلن)
- ۲۵- مادران صلح مونترال
- ۲۶- نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»
- ۲۷- همبستگی ملی ایرانیان فرزنو - کالیفرنیا
- ۲۸- همکاری کلکتیو - کلن
- حمایت‌کنندگان:
- ۲۹- انجمن جمهوری خواهان آلمان
- ۳۰- جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
- ۳۱- حزب آزادی و رفاه ایرانیان (آرا)
- ۳۲- همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال
- 

# نامه سرگشاده به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

جمعی از زندانیان سیاسی دوران محمد رضا شاه

موضوع: درخواست بازدید از زندان‌های ایران و نظارت بر شرایط  
زندانیان سیاسی/عقیدتی

با احترام،

ما، جمعی از زندانیان سیاسی رژیم سابق، که پرونده‌ی ما در دفتر صلیب سرخ بین‌المللی وجود دارد، از کمیته بین‌المللی این سازمان می‌خواهیم که از دفتر خود در تهران و از همه امکانات دیگر بهره‌گیرد تا جمهوری اسلامی، بر اساس کنوانسیون ژنو، که ایران نیز از امضا کنندگان آن است، امکان بازدید نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی از زندان‌های ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی و عقیدتی را، فراهم کند.

جمهوری اسلامی از بدو تاسیس تاکنون، به شکل گسترده، سیستماتیک و مستمر حقوق بشر را در زندان‌های ایران نقض کرده است. دستگیری،

بازداشت و زندانی کردن و آزار مدافعان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، دانشجویان، کارگران، زنان و فعالان حقوق اقوام و ملیت‌ها، در اویش گنابادی، بهائیان و ... مواردی از نقض حقوق بشر در ایران هستند. در جمهوری اسلامی بازداشت‌شدگان برای اعتراف تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرند و به مدت طولانی در سلول انفرادی نگهداری می‌شوند. محرومیت از دسترسی به وکیل، محاکمه عادلانه، نگهداری زندانیان در شرایط سخت و غیرانسانی، اجرای اعدام‌های گسترده که از همان روزهای تاسیس جمهوری اسلامی تا کنون بدون وقفه ادامه داشته، از جمله اعدام‌های دهه 60 (سالهای 1982 تا 1988 میلادی) و به ویژه اعدام دسته‌جمعی هزاران زندانیان سیاسی محکوم به حبس در زندان‌های سراسر کشور به دستور خمینی در سال ۱۳۶۷ خورشیدی (1988 میلادی) و ... اقداماتی است که توسط حکومت ایران صورت گرفته است. فقط در سال ۲۰۲۴ میلادی جمهوری اسلامی حداقل ۹۰۱ زندانی را اعدام کرده است که 31 نفر از آنها زن بوده‌اند. در حال حاضر ۵۴ زندانی به اتهام سیاسی محکوم به اعدام شده‌اند: پخش‌ان عزیز، وریشه مرادی، بابک علی‌پور، پویا قبادی بیستونی، عباس ویس، عباس (مجاهد) کورکور، بهروز احسانی، مهدی حسنی، حبیب دریس، معین خنفری، عدنان عبی‌شای و ... از جمله محکومان هستند که در خطر فوری اعدام قرار دارند. این رفتارهای غیرانسانی از مصادیق نقض تعهدات بین‌المللی حکومت ایران، از جمله کنوانسیون‌های ژنو و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، است.

رژیم سابق در آخرین سال‌های عمر خود به نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اجازه داد تا از زندان‌های ایران بازدید و با زندانیان سیاسی ملاقات و گفت‌وگو کنند. این بازدیدها سبب شد که برخی مقررات بین‌المللی زندان‌های سیاسی در ایران نیز اجرا و وضعیت زندان و زندانیان بهبود یابد. اما اکنون، با کمال تأسف، مطلع شده‌ایم از سوی نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ هیچگونه بازدیدی از زندان‌های رژیم اسلامی ایران صورت نمی‌گیرد و نظارت مستقیمی بر شرایط زندانیان وجود ندارد.

با توجه به تجارب گذشته خود، تأکید می‌کنیم که چنین بازدیدهایی نه تنها به شفافیت وضعیت زندانیان کمک می‌کند، بلکه می‌تواند تأثیر مثبتی بر بهبود شرایط نگهداری آنان داشته باشد. گزارش‌های متعدد از نقض حقوق انسانی زندانیان، از جمله وضعیت نامناسب بهداشتی، عدم دسترسی به درمان پزشکی، بدرفتاری‌های جنسی و تجاوز به زنان، فرستادن زندانیان به بیمارستان روانی و صدور احکام سنگین حبس و خصوصاً اعدام، ضرورت مداخله فوری شما را

برجسته می‌کند.

ما زندانیان سیاسی رژیم پهلوی با دیدگاه‌های مختلف از وضعیت بسیار نامساعد زندانیان سیاسی/ عقیدتی در ایران و از خطر اجرای احکام اعدام 54 تن از زندانیان محکوم به مرگ توسط جمهوری اسلامی بشدت نگرانیم. ما از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تقاضا داریم که با توجه به مسئولیتی که در حمایت از حقوق بشر و نظارت بر اجرای قوانین بین‌المللی بشردوستانه بدوش دارید، بار دیگر همان‌گونه که در دوران حبس ما در رژیم پیش از انقلاب عمل کردید، برای بازدید از زندان‌های ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی و عقیدتی تلاش کرده و به ویژه لغو و متوقف کردن اجرای احکام اعدام زندانیان سیاسی و عقیدتی را در اولویت خواسته‌های خود قرار دهید.

پیشاپیش از تلاش‌ها و اقدامات بشردوستانه شما سپاسگزاریم.

با احترام و امید به اقدامات فوری شما

اسامی امضاکنندگان:

حسن آذرفر

محمد آزادگر

فرج الیاری

ابراهیم آوخ

مهدی ابراهیم زاده

باقر ابراهیم زاده

محمود اخوان بیطرف

یوسف اردلان

جواد اسکویی

محمد اعظمی

فرخنده اعظمی بیرانوند

فریده اعظمی بیرانوند

ناھید افراخته

رضا اکرمی

حسین انور حقیقی

محمد انور سلطانی بوکانی

اصغر ایزدی

منیره برادران خسرو شاهی

رضا بدیعی

یداله بلدی

احمد بناساز نوری

شریفه بنی هاشمی

حسین بهبودی

اژدر بهنام ماکویی

مهدی پرویز

مریم پورتنگستانی

حسین پورجانکی

ارسلان پورقباد

احمد پورمندی

تقی تام

عبدالمحمد تقی زاده

منیر توفیق

وحید توکلی

کیا نوش توکلی

محمد جعفر جابری

علی جاوید

مہدی جباری

حسن جعفری

فردوس جمشیدی رودباری

ناصر جواہری

محمد جودکی

محمد حدادپور

حمید حسینی

زین العابدین حقانی

غلام رضا حق شناس

ابراہیم حلمی پور

نقی حمیدیان

نسیم خاکسار

اسماعیل ختائی

بہروز خلیق

مجید دارابیگی

آرتا داوری

محمد دشتی

اکبر دوستدار

حسن راہی

ناصر رحمانی نژاد

ناصر رحيم خانى

ناھيد رحيمى

حبیب الہ ریاحی

جلال سبزوارى

على ستارى

محمد رضا سلاحي

محمد ابراهيم سلطان آبادى

نسرین سلمان مظفر

منصوره سلمان مظفر

توفيق سھرابى

محمد تقى سيد احمدى

اکبر سيف

محمد رضا شالگونى

مليحه شريف زاده

آذر شيبانى

جمشيد صفا پور

حسن صمدیان

على طلوع

مجيد عبدالرحيم پور

حسن عرب زاده حجازى

حسن عزيزى

نادر عصاره

رضا عظیم زادگان  
جلال علوی نیا  
ثریا علیمحمدی  
میر حمید عمرانی  
محمد فارسی  
مهدی فتا پور  
اصغر فتاحی  
مسعود فتحی  
وجی قاسمی  
شهرام قنبری  
ایرج قهرمانلو  
مقصود کاسبی  
شہین کربلائی نوروز  
اسفندیار کریمی  
رضا کریمی  
بہزاد کریمی  
علی کھربائی  
حسن گلشاہی  
روبن مارکاریان  
احمد محمدی  
ناہید مجاہد  
مصطفی مدنی

حسین مشرف زاده  
عزت اله مصلی نژاد  
بهرورز مطلب زاده  
افسر معمارزاده  
منصوره معینی چاغروند  
مرتضی ملک محمدی  
میر شجاع ملکوتیان  
امیر ممبینی  
کریم منیری  
محمد منیری فاضل  
مسعود مولائی  
اکبر میرجانی  
اشرف میرهاشمی  
ناهد ناظمی  
کیومرث نقی پور  
داوود نوائیان  
پرویز نویدی  
ایرج نیری  
شمسی ورزنده  
محسن یلفانی

# پنجره‌های خانهای مارکس (واپسین نامه‌های کارل مارکس)

مترجم : محمدرضا جواهریان



علاقه‌مندان می‌توانند کتاب را از کتابفروشی‌های  
ایران و دیگر کشورها خریداری کنند.

انتشارات دمان، تهران 1403

شابک : 978.622.93169.3.1

---

# پیوندِ پنهانِ دو فتوا: سلمان رشدی و کشتار 67 منیره برادران

خمینی ششم مرداد ۶۷ فتوای اعدام تمام زندانیان "سر موضع" را صادر کرد. در ۲۵ بهمن همین سال فتوای قتل سلمان رشدی از سوی او صادر شد. منیره برادران، نویسنده و فعال حقوق بشر، نگاهی دارد به پیوند مغفول این دو در "سال فتواها".

سی و سه سال و نیم بعد از صدور حکم قتل سلمان رشدی، وقتی که حتی خود او هم آن را امری فراموش شده می‌پنداشت، آن فرمان مرگ، چاقویی شد در دست یک جوان متعصب اسلامگرا. او برای کشتن آمده بود. نجات سلمان رشدی را پیش از رسیدن



به بیمارستان باید مدیون انسان‌های شجاعی دانست که از داخل جمعیت بی‌درنگ خود را به صحنه رساندند. نویسنده کتاب "چاقو" را به آنها تقدیم کرده است. جنایت روی صحنه سالن یک موسسه فرهنگی در شهر کوچکی در آمریکا رخ داد؛ لحظه‌ای که رشدی برای ایراد سخنرانی به روی صحنه رفت. این حادثه به تمامی بیان آن چیزی است که سلمان رشدی آن را "تروریسم فرهنگی" می‌نامد.

چه میزان کینه و خشونت باید در آن جوان جمع شده باشد تا در ۲۷ ثانیه شخصی بی‌دفاع، نویسنده‌ای را به خاطر کتابی که تنها دو صفحه از آن را خوانده، تا آستانه مرگ بکشاند؟ در جستجوی پاسخی به این پرسش سلمان رشدی یک دیالوگ خیالی با "مهاجم، قاتل احتمالی" خود ترتیب می‌دهد. در این گفتگو، که از درخشان‌ترین بخش‌های کتاب است، با دنیای رقت‌انگیز جوانی آشنا می‌شویم که در توضیح انگیزه عمل خود، جز اینکه رشدی را آدمی "دورو" می‌بیند، فراتر نمی‌رود.

جوان، که رشدی در کتاب خود با حرف الف او را مشخص می‌کند، در خانواده‌ای آمریکایی- لبنانی در آمریکا بزرگ شده است. می‌توانست مثل خواهرهایش از یک زندگی معمولی برخوردار باشد، اگر برای دیدار پدر به لبنان نرفته و در آنجا با سازمان‌های اسلامگرا آشنا نشده بود. پس از آن سفر، او به گوشه‌گیری و انزوا پناه می‌برد و وقت خود را به تماشای ویدیوهای "امام یوتیوبی" سپری می‌کند که زندگی او را در چنبره خود گرفته است. همین امام است که می‌گوید: کسانی که علیه خدا هستند، حق زندگی ندارند.

## ۶۷، سال فتواها

برای من نام سلمان رشدی با خاطره‌های اوین و سال ۶۷ گره خورده است. هنوز از شوک فاجعه تابستان رها نشده بودیم که ناباور این پرسش را تکرار می‌کردیم: مگر می‌شود که هزاران زندانی را که به نوعی خانواده ما محسوب می‌شدند، قتل عام کرده باشند؟ بهت و ناباوری امکان سوگواری را هم از ما گرفته بود.

حالا بهمن ماه بود و ما روزنامه و تلویزیون داشتیم. می‌خواندیم و گوش می‌دادیم که شاید خبری باشد از آن کشتار فجیع. نبود. ولی یک فتوای قتل خبرساز شده بود. محکوم به اعدام یک "مؤلف" بود و مدرک جرم یک کتاب. خمینی بر "مسلمانان غیور" تکلیف می‌کرد که «سریعا و... در هر نقطه جهان... تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید». نام "مؤلف"ی که قرار بود کشته شود در حکم نبود، ولی از قرائن برمی‌آمد که فرمان مرگ شهروند کشور دیگری را نشانه گرفته است. یک نوع قطعیت خشن و ترسناک در کلام فتوا بود که باید همه را مرعوب می‌کرد، همه را در جهان.

این حکم و همه اتفاقات فاجعه‌باری که با این فتوا آغاز شد، به تمامی داستان دردناک ما هم بود و هست. هیچکس به اندازه ما که

چند ماه پیش از آن بهمن شاهد قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی بودیم، نمودارست که خشونت فتوای خمینی به کلام محدود نیست. احساس می‌کردم یک نوع پیوند و هم‌سرنوشتی بین فتوای قتل‌رشدی در بهمن ۶۷ و قتل‌عام تابستان آن سال وجود دارد. آن زمان هنوز کسی نمودارست که آن کشتار هم با یک فتوا، یک حکم، صورت گرفته و محکوم زندانی، دگراندیش بوده است؛ مجاهدی که اسلام را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کرده و زندانی چپ بر سر موضعی که مرتد محسوب می‌شده.

سال‌ها بعد که آیت‌الله منتظری از حکم خمینی برای کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ پرده برداشت، دیگر جایی برای تردید نبود. حکم صریح بود و فرمان یک قتل‌عام «هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است... سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید... رحم بر محاربان ساده‌اندیشی است.»

احتمالاً یک فتوای دیگر هم برای تعیین تکلیف زندانیان چپ وجود داشته است. و یا شاید «نفاق» برای هر نوع دگراندیشی کفایت کرده است. هر دو حکم با «انالله و انالیه راجعون» شروع می‌شود که پیشاپیش خبر مرگ را اعلام می‌کند.

## آیه‌های شیطانی

این کتاب چه رازی را برملا کرده بود؟ کنجکاو هستم و بازار حدس و گمان داغ است. «آیه‌های شیطانی» طنین غریبی دارد؛ مقدس و شر همدست شده‌اند. این همه خشم و جنجال بابت این عنوان است؟ بعدها خواهم خواند که این دو کلمه نه ساخته خیال سلمان رشدی، بلکه به کلام محمد پیغمبر نسبت داده می‌شود که البته بعدها از قرآن حذف می‌شود. همه کنجکاو هستند که بدانند. عطاءالله مهاجرانی بر این کنجاوی و سوال‌ها آگاه است. پس دست به کار می‌شود و سلسله نوشته‌هایی را در روزنامه اطلاعات منتشر می‌کند تا توهین به مقدسات را در «آیه‌های شیطانی» پیدا کند. ظاهراً به او مجوز خواندن کتاب داده شده است؛ بریده‌هایی از کتاب را هم سند قرار می‌دهد. برای همین بریده‌هاست که مقالات مهاجرانی را می‌خوانم و حتماً خیلی‌های دیگر هم. چیزی دستگیرم نمی‌شود جز آنکه می‌فهمم این یک رمان تخیلی است و بعدها خواهم فهمید که او و دیگر مخالفان سرسخت آزادی بیان چه تلاش رذیلانه‌ای کردند تا رمان را از کلیت خود خارج کنند. اگر درست یادم مانده باشد، مهاجرانی احکام و احادیث را ردیف می‌کند تا نتیجه بگیرد هر کس به پیامبر توهین

کند، قتلش واجب است.

یک فتوای دیگر هم در همان بهمن ۶۷ از طرف خمینی صادر شد که آن هم در نوع خود بسیار حیرت‌انگیز بود. موضوع برمی‌گشت به یک مصاحبه زنده رادیویی به مناسبت سالروز درگذشت فاطمه زهرا. زنی از مصاحبه‌شوندگان الگوی خود را اوشین معرفی کرده و دلیل می‌آورد: «حضرت زهرا برای ۱۴۰۰ سال پیش است اما من یک الگوی امروزی می‌خواهم که مناسب با مشکلات زنان در جامعه امروزی به من انگیزه بدهد.» اوشین شخصیت یک سریال تلویزیونی تولید ژاپن بود و بسیار پربیننده. این گفتگو چنان خشم خمینی را برمی‌انگیزد که دستور قتل تهیه‌کنندگان برنامه را می‌دهد. شش تا هفت نفر محکوم می‌شوند، ولی گویا با وساطت‌ها و عذرخواهی‌ها حکم به شلاق و اخراج خاتمه می‌یابد.

این حکم سنگدلانه، که در لابلای جنجال "آیه‌های شیطانی" گم و به فراموشی سپرده شد، به ارتباط با دو فتوای دیگر نیست. این فتوا زنان را نشانه گرفته بود؛ زنانی که از قالب‌های تحمیلی روگردان می‌شدند. ما آن زمان نمی‌دانستیم که خمینی بیمار است و می‌خواهد تکلیف حکومت دینی ایران بعد از خود را روشن کند.

## پیامدهای فاجعه بار

پیش از هدف گرفتن خود سلمان رشدی در آگوست ۲۰۲۲، فتوای مرگ که رشدی آن را "تروریسم فرهنگی" می‌نامد، زمینه‌ساز حوادث تلخ و فاجعه‌باری شده بود. مترجم آیات شیطانی به ژاپنی، هیتوشی ایگاریشی، در توکیو با ضربات چاقو کشته شده بود، به مترجم ایتالیایی کتاب در میلان حمله شده بود، ناشر نروژی کتاب مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و خانه‌اش را به آتش کشیده بودند. و از همه فاجعه‌بارتر به آتش کشیدن هتلی در شهر سیواس ترکیه بود که عزیز نسین در آن اقامت داشت. هر چند او نجات یافت، ولی سی و سه نفر در آن حمله جان خود را از دست دادند. و به نجیب محفوظ، نویسنده مصری، در قاهره حمله شد. سلاح جنایت این بار هم چاقو بود، خوشبختانه سوء قصد ناکام ماند. بنیاد ۱۵ خرداد وابسته به نهادهای حکومتی با دست و دل بازی برای سر رشدی جایزه تعیین کرده و این دال بر آن بود که این اعمال از جاهایی هدایت و پشتیبانی می‌شوند.

سلمان رشدی در کتاب "چاقو" تنها از نجیب محفوظ دارنده نوبل

ادبیات نام می‌برد. ایستادگی او در دفاع از رشدی و آزادی بیان در فضای ارباب و مسموم تعصب و اسلامگرایی دهه ۹۰ و همچنین دیگر نویسندگان و روشنفکران عرب که پای بیانیه "دفاع از حق حیات نویسندگان" را امضا کردند، دارای اهمیت ویژه‌ای است. کسان دیگری هم قابل تقدیر هستند، چون عزیز نسین، نویسنده پراوازه ترک و برنده جایزه اتحادیه ناشران آلمان که تسلیم تهدیدها نشد و "آیه‌های شیطانی" را به ترکی ترجمه کرد. همچنین هیتوشی ایگاریشی، که از فضای مسموم پیامد فتوا نهراسید و در ترجمه این کتاب به ژاپنی درنگ نکرد. او اولین قربانی فتوای خمینی است. سال ۱۹۹۱.

جنجال بر سر "آیه‌های شیطانی" سال‌ها به درازا کشید و به ترور اشخاص محدود نماند. آشوب‌ها شد و عده‌ای هم در آن جان خود را از دست دادند. عمل قبیح کتابسوزی بار دیگر جان گرفت، که هم رقت‌انگیز بود و هم ترس‌آور. ولی فقط اینها نبود. مجادله دیگری هم در افکار عمومی و در بین اهل قلم بر سر تفسیر "توهین به مقدسات" جریان داشت که بعدها هم در جنجال کاریکاتورهای محمد و نشریه فکاهی شارلی ابدو بار دیگر داغ شد. این مجادله محدود به اروپا نبود و در جهان عرب با شدت بیشتری جریان داشت. صادق جلال‌العظم، نویسنده سوری چپ، در کتاب "سلمان رشدی و حقیقت در ادبیات" (۱) از این مجادله‌ها پرده برمی‌دارد و موضع محافظه‌کارانه بخشی از روشنفکران عرب را در برخورد با "آیه‌های شیطانی" مورد نقد قرار می‌دهد. او بی‌اما و اگر از این کتاب دفاع می‌کند و آن را به یک رمان تخیلی خلاصه نمی‌کند و به جنبه‌های تاریخی آن هم می‌پردازد.

## دفاع از سلمان رشدی

صدای غالب اما دفاع از سلمان رشدی و آزادی بیان و عقیده بود. روشنفکران و نویسندگان از سراسر جهان به دفاع از رشدی برخاستند. کمیته بین‌المللی دفاع از سلمان رشدی و ناشرانش تشکیل شد که در آن نویسندگان سرشناسی چون گونتر گراس و هارولد پینتر حضور داشتند. نکته جالب در بیانیه این کمیته در آن است که دفاع از آزادی بیان را فارغ از "چه با محتوای رمان رشدی موافق باشند یا نه" قرار می‌دهد.

این‌ها در نشریه‌های خارج از کشور بازتاب می‌یافت و ما از این همه حس همبستگی با سلمان رشدی مطلع می‌شدیم و خود را در آن سهم

می‌دیدیم. ولی چرا هیچ جا نشانی از ربط و پیوند فتوای قتل رشدی و کشتار زندانیان به چشم نمی‌خورد؟ چرا این سوال پیش نمی‌آمد که وقتی خمینی خود را در جایگاهی می‌بیند که فرمان قتل یک نویسنده مشهور و شهروند کشوری دیگر را صادر کند، با دگراندیشان کشور خود چه کرده و می‌کند؟ آیا آنها از دادگاه‌های اسلامی تفتیش عقیده در ایران خبر نداشتند؟

در فضای اختناق حاکم در ایران نویسندگان وادار به سکوت شدند. تنها صدای نفرت‌پراکنی امثال مهاجرانی و مدافعان فتواها بلند بود. ولی ایرانیان تبعیدی و کانون نویسندگان ایران در تبعید هرگز از سلمان رشدی غافل نماندند و به هر طریق همبستگی و هم‌سرنوشتی خود را با فرمان‌های مرگ‌نشان دادند. برخی به کمیته‌های بین‌المللی دفاع از رشدی پیوستند. «آیه‌های شیطانی» با ترجمه روشنک داریوش، مترجم توانا، منتشر شد و هنوز هم به روش زیرزمینی در ایران دست به دست می‌شود. دو هفته بعد از صدور فتوا بیانیه «ما همه سلمان رشدی هستیم» با امضاهای مشترک تعدادی از نویسندگان و روشنفکران به نام ایرانی و عرب در روزنامه لوموند منتشر شد. در بین آنها نام ناصر پاکدامن، اسماعیل خویی، هما ناطق، بهمن نیرومند، رضا مرزبان، حسین دولت‌آبادی و علی میرفطروس به چشم می‌خورد.

از نیمه دوم دهه ۹۰ جنجال پیرامون «آیه‌های شیطانی» اندکی فروکش کرد. بعد از حمله به نجیب محفوظ در اکتبر ۱۹۹۵ از ترورها هم کاسته شد. رئیس‌جمهور وقت محمد خاتمی ماجرای سلمان رشدی را خاتمه‌یافته اعلام کرد. ولی کمی بعد علی خامنه‌ای تأکید کرد که حکم خمینی غیرقابل تغییر است. سوءقصد به جان مترجم کردی این کتاب در سلیمانیه در سال ۲۰۱۰ شاهی بر ادعای خامنه‌ای بود.

میراث شومی که خمینی به جا گذاشت، از یک طرف صدور تروریسم به ورای مرزهای کشور و از طرف دیگر هموار کردن راه بر فتواهای حکومتی ترور مخالفان و روشنفکران داخل ایران بود. فراموش نکنیم که قتل‌های پاییز ۱۳۷۷ که پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده به حکم ارتداد کشته شدند، از آن میراث شوم پیروی می‌کرد.

نوشته را با بیانیه «ما همه سلمان رشدی هستیم» (۲) به پایان می‌برم:

«از دید خمینی اعتقادات دینی خود هدفانند. دنیای ایدئولوژیکی که او می‌خواهد آن را به همگان تحمیل کند تک‌بعدی ست. فتوای قتل سلمان رشدی وسیله‌ای است برای نابودی هر گونه پشتوانه و منبع فرهنگی که روشنفکران برای گسترش فرهنگ بدان نیاز دارند و ممانعت از بروز هر گونه اندیشه آزاد. در مبارزه با تعصب و عدم تحمل دیگران ما همه سلمان رشدی هستیم.»

۱- این کتاب را تراب‌حقیقت‌شناس به فارسی ترجمه کرده و در سایت زیر موجود است

<http://peykar.org/pdf/book/Salman-Roshdi-Adabiyat.pdf>

۲- ترجمه فارسی بیانیه در پایان همین کتاب آمده است.

\* این یادداشت نظر نویسنده را منعکس می‌کند و الزاماً بازتاب‌دهنده نظر دویچه‌وله فارسی نیست.

\* این یادداشت شهریورماه در دویچه‌وله فارسی منتشر شده بود و در سالروز صدور فتوای قتل سلمان رشدی بازنشر می‌شود.

منیره برادران

۱۴۰۳/۱۱/۲۶

[برگرفته از سایت دویچه‌وله](#)

---

به مناسبت سالروز انقلاب ۱۳۵۷  
ایران

Parti  
Républicain  
Social-  
Démocrate  
et Laïc d'Iran  
(PRSDLI)



حزب  
جمهوریخواه  
سوسیال دموکرات  
و لائیک ایران



## بیانیهی دو نهاد جمهوریخواه و لائیک ایران

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، قیام بزرگ میلیون‌ها نفر از مردم، از اقشار مختلف اجتماعی فرودست، میانه تا مرفه، از اقشار سنتی تا مدرن بود، که ۷۴ سال پس از انقلاب مشروطه (۱۲۸۴ - ۱۹۰۵) و ۲۸ سال پس از جنبش ملی‌کردن صنعت نفت (۱۳۲۹ - ۱۹۵۱)، سرانجام نظام تاریخی پادشاهی در ایران را منقرض کردند. عوامل اجتماعی گوناگونی شرایط برآمدن این انقلاب را فراهم نمودند:

- خودکامگی طولانی شاه و دستگاه حکومتی نامحدود، انحصاری و فردی او، سبب اصلی نارضایتی مردم نسبت به چنین سیستمی و در نتیجه خواست عمومی و سراسری آنان در برچیدن بساط سلطنت شد. سرنگونی رژیم شاه به یکی از شعارهای اصلی انقلاب مبدل شد.

- گسترش فساد و چپاول، رشد بی‌عدالتی‌ها و شکافهای اجتماعی و طبقاتی، به ویژه بین اقلیتی کوچک که بیشترین سهم را از ثروت‌های اجتماعی تصاحب و حیف و میل می‌کرد و اکثریتی بزرگ از شهرنشینان تا روستائیان، از مناطق مرکزی تا پیرامونی، که کما بیش زندگی را در تنگدستی یا نابسامانی به سر می‌کردند و در نتیجه خواهان تقسیم عادلانه‌ی ثروت‌های اجتماعی و اقتصادی و سهم‌بری از آنها شدند. عدالت اجتماعی به یکی دیگر از خواست‌های اصلی انقلاب تبدیل شد.

- فشار و اختناق از سوی دستگاه‌های امنیتی چون سازمان مخوف ساواک، سرکوب نارضایتی‌ها و سانسور گسترده، نبود آزادی بیان و قلم، آزادی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی، اعدام و شکنجه زندانیان سیاسی و عقیدتی که بیش از همه اقشار مدرن، روشنفکر و فرهنگی

جامعه را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند... خواست آزادی را در سرلوحه شعارهای انقلاب جای داد.

- سرانجام وابستگی کشور و سرسپردگی رژیم شاه به آمریکا، موضوع کسب استقلال کشور را به یکی دیگر از شعارهای انقلاب تبدیل کرد.

اما چندی کوتاه در فردای انقلاب، با سقوط سلطنت و نظام پادشاهی، نظام جدیدی به نام جمهوری اسلامی در ایران برقرار شد که همچنان تا امروز حاکم است. این نظام برخاسته از انقلاب چیزی نبود و نیست جز سلطه و حاکمیت استبداد انحصاری و خودکامی روحانیون شیعه و بنیادگرایان دینی. به‌زودی برای همگان از جمله خود مردم ایران که در انقلاب فعالانه شرکت کردند آشکار شد که در جامعه ما يك نیروی تاریخی، پر قدرت و با نفوذی در شکل دین‌سالاری اسلامی، مانع بزرگ بر سر راه کسب آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی است. شوربختانه، انقلاب بزرگ مردمی ۱۳۵۷ با سه خواست آزادی، عدالت اجتماعی و استقلال، به شکستی بی‌همتا و مهیب در تاریخ معاصر ایران، خاورمیانه و چه بسا جهان انجامید. هیچ یک از سه خواست اصلی برانگیزنده انقلاب برآورده نشدند. خودکامگی و دیکتاتوری شاه برافتاد اما به جای آن خودکامگی حکومت دینی و ولایت فقیه در شکل و ابعادی مخوف‌تر از رژیم قبلی نشست. نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی نه تنها کاهش پیدا نکردند بلکه با تبعیض‌های گوناگون ناشی از حکومت مبتنی بر قوانین دینی و شریعت اسلام شدیدتر هم شدند. آزادی‌ها در همه زمینه‌های اجتماعی و مدنی سرکوب و با زن‌ستیزی و تحمیل حجاب از روز نخست بازگشت خمینی به ایران و پایمال کردن آشکار و بی‌شرمانه‌ی حقوق بشر، زندان و اعدام‌های نجومی... همراه شدند. سرانجام در موضوع عدم وابستگی و استقلال، رژیم جمهوری اسلامی ایران، با بستن قراردادهای اسارت‌بار استراتژیکی در این سال‌های اخیر، تنها دست به یک جابجایی جغرافیایی و وابستگی کشور ما به قدرت‌های استیلاطلب بیگانه (روسیه و چین) زده است.

اکنون با گذشت ۴۶ سال از انقلاب بهمن ۵۷، می‌توان به چند عامل اصلی شکست این حرکت تاریخی اشاره کرد. این‌ها عوامل عینی و ذهنی درون‌رای بودند که زمینه‌ساز شکل‌گیری دیکتاتوری و استبدادی دیگر در ایران شدند:

- عامل «همه با هم» (بخوان همه با من) انقلاب: در انقلاب ۵۷، اختلاف‌ها و تضادهای اجتماعی، سیاسی و طبقاتی امکان، فرصت و

توانایی بروز و چالش را پیدا نکردند. زیرا که برای حفظ یکپارچگی و تضمین پیروزی، به تقریب از سوی همه نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب، مسکوت گذارده شدند. نتیجه آن که در جریان انقلاب، شرایطی به وجود نیامد که گروه‌های اجتماعی و سیاسی شکل‌بگیرند. در تعامل و کنش باهم قرار گیرند، دموکراسی پلورالیستی را آزمون کنند. از یک سو بخشی از گرایش‌های سیاسی در داخل کشور، از جمله در میان نیروهای ملی و چپ، سرکوب شده بودند و از سوی دیگر، فرهنگی که به ایدئولوژی حاکم بر انقلاب تبدیل شده بود، در خود، روحی ضددموکراتیک، یگانه‌گرا، تمامیت‌خواه یا توتالیتر می‌پروراند.

- عامل غیر اثباتی - غیر ایجابی انقلاب: چون براندازی رژیم شاه به مهم‌ترین هدف انقلاب تبدیل گردید، هدف‌های مهم دیگر و مسأله‌ی کدام آلترناتیو در برابر سلطنت، موضوع بحث و جدل مردم و گروه‌های شرکت‌کننده در انقلاب قرار نگرفت. ذهنیت انقلاب ایران خصلتی نفی‌کننده داشت و نه اثباتی یا ایجابی.

- عامل دین‌گرایی و نقش بارز، تعیین‌کننده و تبعیض‌گرای دستگاه دین و روحانیت در انقلاب: این عامل با حقوق بشر و ارزش‌های جهانشمول آن چون آزادی، دموکراسی، پلورالیسم، حقوق بشر و شهروندی، برابری زن و مرد، جدایی دولت و دین، برابر حقوقی اقوام (اِتنی‌ها) و اقلیت‌ها... در تعارضی آشکار و مطلق قرار دارد.

- عامل کسری دموکراسی‌خواهی در انقلاب: به طوری که تبلیغ و ترویج دموکراسی و دفاع از اصول آن هیچ‌گاه در جریان انقلاب تبدیل به وظیفه‌ی اصلی مبارزان، حتا در میان روندهای آزادی‌خواه و چپ، نشد.

اکنون به مناسبت چهل و ششمین سالروز انقلاب ایران، درس مهمی که می‌توان از ناکامی‌ها گرفت، فراخواندن همگی به پذیرش ضرورت تعامل طرح‌های اجتماعی و سیاسی، با مشارکت و مداخله مستقیم خود مردم است. امروزه، بر پایه نفی و رد نظام‌های پادشاهی، دین‌سالاری و توتالیتر راست و چپ، سه اصل تفکیک‌ناپذیر جمهوری، دموکراسی و لائیسیتته همراه با عدالت اجتماعی و رفاه عمومی می‌توانند پاسخگوی نیازهای تاریخی کنونی جامعه ایران قرار گیرند. خروج از وضعیت بحرانی کنونی کشور در گرو رشد و گسترش جنبش‌های تغییردهنده اجتماعی در داخل کشور است. جنبش‌هایی که نسبت به اوضاع و آن چه که می‌خواهند جان‌نشین نظام جمهوری اسلامی کنند آگاه

و هوشیار باشند. جنبش‌های سال ۱۳۸۸، دی ۱۳۹۶، مرداد ۱۳۹۷ و آبان ۱۳۹۸ و سرانجام و به‌ویژه خیزش بزرگ و انقلابی □□□□□□ □□□□□□، چهره پلید این نظام ضد انسانی را بر همه آشکار ساخته است. اکثریت عظیم مردمان ایران، از دانشجویان، زنان، زحمتکشان، فرهنگیان تا اقوام (اتنی‌ها) زیر ستم و... دیگر هیچ توهمی نسبت به توانایی این رژیم در اصلاح خود ندارند و از هر فرصتی برای اعتراض و مقابله با حکومت اسلامی با هدف براندازی آن استفاده کرده و خواهند کرد.

در خارج از کشور، روندهای سیاسی مختلف می‌توانند حول سه شعار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین یا لائیسیته، با حفظ ویژگی‌ها و اختلاف‌های خود، دست به همکاری و هم‌کوشی زنند و این مهم را به طور اساسی با هدف پشتیبانی از جنبش‌های اجتماعی و مدنی داخل ایران و تبدیل این سه شعار به گفتمان مسلط آنان، به پیش برند.

به یقین تنها نیروی منسجم و تشکل‌یافته جنبش‌های اجتماعی داخل کشور است که توان سرنگونی جمهوری اسلامی ایران به دست خود و برای خود را دارند. این مهم نیز تنها از راه مبارزات و اعتراضات پایدار و مستمر خود مردم درون کشور بدون اتکا بر قدرتهای خارجی و یا رهبری‌های خودساخته‌ی فردی یا حزبی در خارج از کشور، میسر خواهد بود.

ما به مناسبت سالروز انقلاب ۱۳۵۷ ایران، بار دیگر بر تعهد همه جانبه‌ی خود در دفاع و پشتیبانی از مبارزات و جنبش‌های مدنی و اجتماعی مردم ایران برای کسب آزادی، جمهوری، دموکراسی، لائیسیته و عدالت اجتماعی تاکید می‌ورزیم.

**جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران**

**حزب جمهوری‌خواه سوسیال دموکرات و لائیک ایران**

**۲۱ بهمن ۱۴۰۳ - ۹ فوریه ۲۰۲۵**